

بررسی فرایند پذیرش موقعیت بحران در مناطق روستایی با تأکید بر نقش زنان

معصومه اسمعیلی^۱

چکیده

در فرایند پذیرش موقعیت بحران، افراد می‌توانند احساس خوشایندتری را تجربه کنند و در خلق محیط‌های خانوادگی، شغلی و اجتماعی نقشی برجسته را ایفا کنند. این پژوهش با هدف بررسی فرایند پذیرش موقعیت بحران در مناطق روستایی با تأکید بر نقش زنان انجام گرفت. جامعه آماری پژوهش شامل زنان روستایی بود که پس از زلزله کرمانشاه در روستای خود باقی ماندند و تلاش کردند با شرایط پس از زلزله کنار بیایند. از میان جامعه ذکرشده نمونه‌گیری به صورت هدفمند تا حد اشباع (۱۲ نفر زن روستایی) ادامه یافت. در این پژوهش، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش پدیدارشناسی استفاده شد. به این ترتیب که با کمک مصاحبه ساختار نیافته اطلاعات مرتبط با افراد نمونه جمع‌آوری شدند. فرایند پذیرش موقعیت بحران در زنان روستایی طی شش مرحله و ذیل مضامین اصلی «مواجهه با تهدید (قبل از زلزله)، مواجهه با بحران (بعد از زلزله)، تلاش برای بازسازی زندگی، مرحله استقرار یافتن در شرایط، پیوند با فراز و نشیب‌های زندگی و مرحله توان‌افزایی» طبقه‌بندی شد. این بررسی نشان‌دهنده فرایندی است که زنان در روستا طی کردند تا به پذیرش موقعیت بحران دست یافتند؛ فرایندی که از ابتدا تا به انتها نیازمند کوشش و تلاش خاصی از سوی زنان با توجه به ویژگی‌های زنانه خود است.

کلید واژگان

بحران، پذیرش، تغییر، زلزله، نقش زنان.

۱. استاد دانشگاه علامه طباطبائی
masesmaeily@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۱

بیان مسئله

نگاه جنسیتی به سوانح طبیعی مؤلفه مهمی را وارد عرصه مدیریت بحران می‌کند. جنسیت جنبه مهمی از موقعیت‌هایی است که به طور اجتماعی ساخت یافته است. اما آنچه مسلم است اینکه به‌رغم نقش مهم جنسیت در مراحل مختلف سوانح طبیعی، مقوله جنسیت هنوز آن‌طور که باید و شاید در تحقیقات و برنامه‌ریزی‌ها مورد توجه قرار نگرفته است [۴]. دست‌یافتن به توسعه پایدار بدون مشارکت فعال زنان در همه عرصه‌ها، اعم از عرصه خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی، امکان‌پذیر نیست [۹]. زنان نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند و بدون حضور آن‌ها در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، توسعه پایدار در هیچ جامعه‌ای رخ نمی‌دهد. بنابراین، بهره‌برداری مناسب از این منابع انسانی، که تأمین سلامت جسمی و روانی آنان شرط اصلی آن است، هدف‌های راهبردی توسعه را هموار می‌کند [۱۴]. زنان از مهم‌ترین منابع حمایتی خانواده‌اند. حضور و مشارکت زنان در حکم نیمی از نیروی بالقوه کار می‌تواند نقشی مؤثر در پیشرفت جامعه داشته باشد [۳]. بررسی فرایند پذیرش موقعیت بحران زنان نیز به این دلیل که جمعیت درخور ملاحظه‌ای از جامعه زلزله‌زده را به خود اختصاص داده و اکثر آن‌ها مدیریت خانه و خانواده را برعهده دارند و از همه مهم‌تر نقش مادر بودن را پذیرفته‌اند، مهم و ضروری به نظر می‌آید [۶].

مبانی نظری

پذیرش به معنای قبول، تعهد و فرمانبرداری است [۲]. واژه پذیرش معانی ضمنی بسیاری دارد: ایستادگی، تسلیم، به خود متکی بودن و غیره. پذیرش به معنای میل به تجربه کردن رویدادهای ناخوشایند است [۲۳]. پذیرش، طی تجربه احساسی ناخوشایند شدت و ضعف پیدا می‌کند. هرچه میزان ارزیابی‌های منفی بیشتر شود، میزان پذیرش نیز کمتر می‌شود و تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. پذیرش یک موقعیت الزاماً به معنای دوست‌داشتن آن موقعیت نیست. همچنین به معنای عملکرد منفعلانه در برابر واقعیه یا قبول شکست نیز نیست [۳۰]. پذیرش موقعیت بحرانی نیز نمی‌تواند ناگهانی باشد و به صورت فرایند و در طول زمان اتفاق خواهد افتاد. در ابتدا افراد در مواجهه شدن با چنین رویدادهایی با هیجانات مختلف و دشواری دست‌وپنجه نرم می‌کنند. گذشت زمان و درک واقعیت سانحه به تدریج از تنش فرد می‌کاهد و امکان پردازش شناختی لازم را فراهم می‌آورد؛ فرد هم‌زمان با ایجاد تغییرات مثبت اولیه برای بازسازی جنبه‌های مختلف وجود خود از لحاظ فردی، اجتماعی، روان‌شناختی و معنوی می‌کوشد؛ درواقع، گذر از رنج‌های پس از سانحه احساس توان و قدرت درونی به افراد می‌دهد و با تعریف دوباره خود، تحول فردی را رقم می‌زند. به این شکل، موارد کم‌اهمیتی که در زندگی آنان تا پیش از این مهم و قابل تأمل تلقی می‌شدند، به تدریج رنگ می‌بازند و فرد با درک تک‌تک

لحظات زندگی بر ارزش‌ها و اهداف والا و جدید خود با تعهد به تغییر متمرکز می‌شود؛ که این باور در نتیجه فعالانه پذیرفتن اتفاقات ناگوار و بلوغ عاطفی پس از آن حاصل می‌شود [۱۰]. در فرایند پذیرش، افراد در طول زمان رفتارهایی که با ارزش‌های آن‌ها منطبق است نشان می‌دهند و سطح کیفیت زندگی خود را به مرور زمان ارتقا می‌بخشند و هنگامی می‌توان گفت پذیرش صورت گرفته که فرد در مسیر هدف‌های ارزشمند خود از تجارب آزاردهنده کمتری اجتناب می‌کند [۶]. پذیرش و تغییر شاید در نگاه اول متضاد به نظر برسند، اما در واقع پذیرش به منزله زمینه‌ای برای تغییر است [۲۱]. استفاده از تجارب شخصی از شیوه‌های مؤثری است که فرایند پذیرش را تسهیل می‌کند [۵].

حضور و فعالیت‌های زنان در فرایند پذیرش موقعیت بحران کمک بسزایی می‌کند. این امر در نواحی روستایی، که زنان از دیرباز و به‌طور سنتی در کارهای اقتصادی خانواده مشارکت داشته‌اند، ظهور و بروز بیشتری داشته است. زنان روستایی بهره‌ورترین و کارآمدترین عناصر کلیدی و عهده‌دار تولید در روستا هستند و نقش حیاتی در تغییرات اجتماعی و اقتصادی ایفا می‌کنند [۴]. زنان روستایی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نقش و جایگاه مهمی دارند که در شکل مراقبت از دام، تأمین غذا، آب و سوخت برای خانواده و همکاری در فعالیت‌های بیرون از زمین و زراعت به منظور تنوع بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی خانواده نمود می‌یابد. به‌علاوه، زنان روستایی بخش عمده مسئولیت مراقبت از کودکان، سالمندان و اعضای بیمار خانواده را نیز برعهده دارند [۱۹].

یکی از عوامل ایجادکننده امنیت برای زندگی زنان و مردان در مناطق روستایی دارایی‌های آن‌ها اعم از زمین و دام است که مهم‌ترین دارایی‌های معیشتی روستاییان به شمار می‌آید [۲۵]. زنان روستایی گاهی بی‌وقفه در حدود پنج تا شش ساعت در روز وقت خود را صرف نگهداری از دام‌هایشان می‌کنند و این در حالی است که باید به انجام دادن مسئولیت‌های منزل و روزانه خود نیز پردازند [۲۰]. در واقع، نگهداری از دام‌ها و شرکت زنان در این نوع فعالیت‌ها یکی از راهبردهایی است که روستاییان برای مدیریت و کنترل شرایط و دوری از یکنواختی در زندگی‌شان به هنگام بلایای طبیعی به کار می‌گیرند [۱۱].

پیشینه پژوهش

در بررسی یافته‌های تحقیقات مربوط به توانمندی‌های زنان روستایی، در سطح اجتماعی، تحصیلات و در سطح روانی اعتمادبه‌نفس و خوداثربخشی از عوامل مؤثر بر توانمندی آنان بوده است [۱۵]. طبق تحقیقات فقیری و همکاران [۱۳] تحرک و پویایی زنان روستایی یعنی آزادی برای بیرون رفتن از منزل در مواقع مورد نیاز و همچنین مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده و بعضاً کنترل بر منابع اقتصادی خانواده از عوامل توانمندساز زنان روستایی است.

گلوریا و استینهارت [۲۴] نیز در پژوهش خویش تأثیرات مخرب زلزله را بر بهزیستی روان‌شناختی و سلامت اجتماعی ساکنان مناطق زلزله‌زده مورد تأکید قرار دادند و بیان کردند که به‌کارگیری کارکردها و حمایت‌های امنیتی و روان‌شناختی می‌تواند تا حد زیادی از این تأثیرات مخرب بکاهد. از سوی دیگر، مطالعات تجربی اخیر نشان می‌دهند که متغیرهای دیگری نیز همچون جنسیت، نژاد و قومیت سبک زندگی سلامت‌محور را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. براساس این مطالعات، زنان سبک زندگی سالم‌تری نسبت به مردان دارند [۱۶]. یافته‌های تحقیق سول و تانگ [۲۹] نیز نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان سبک زندگی سالم‌تری دارند.

براساس بررسی‌های محققان تاکنون پژوهشی در حوزه پذیرش موقعیت بحران صورت نگرفته است. هرچند پژوهش‌هایی در رابطه با نوع اقلیم محل سکونت انجام شده و نشان داده‌اند که می‌تواند تأثیر بسزایی در فرایند پذیرش افراد داشته باشد، مشخص نیست چه فرایندی می‌تواند طی شود تا زنان روستایی به پذیرش موقعیت بحران دست یابند. این پژوهش درصدد نشان‌دادن توانمندی‌ها و ظرفیت‌های زنان روستایی در پذیرش موقعیت بحران است. با توجه به این مهم، که می‌توان با آگاه‌کردن افراد نسبت به اهمیت پذیرش وضع موجود موجبات تغییر رفتار را در آن‌ها فراهم آورد، مشخص نیست چه عواملی می‌تواند بر فرایند پذیرش موقعیت بحران در زنان و به‌ویژه در مناطق روستایی تأثیرگذار باشد، لذا این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش اساسی برآمد که فرایند پذیرش موقعیت بحران در مناطق روستایی با تأکید بر نقش زنان چگونه است؟

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر کیفی از نوع پدیدارشناسی توصیفی است. مسئله اساسی و لازم برای کاربرد روش پدیدارشناسی پاسخ به این پرسش است که آیا پدیده موردنظر به شفاف‌سازی نیاز دارد یا خیر؟

جامعه آماری پژوهش حاضر همه زنان ساکن در مناطق زلزله‌زده کرمانشاه است. روش نمونه‌گیری در این پژوهش کیفی روش نمونه‌گیری هدفمند بود که پس از شناسایی افراد، فرایند مصاحبه با آن‌ها آغاز شد.

در مجموع، سه نوع عمده نمونه‌گیری هدفمند معرفی شده است که شامل نمونه‌گیری برای رسیدن به معرف بودن یا قابلیت مقایسه^۱، نمونه‌گیری موارد خاص یا یگانه^۲ و نمونه‌گیری

1. sampling to achieve representiveness or comparability
2. sampling special or unique cases

متوالی^۱ است. نمونه‌گیری برای رسیدن به معرف‌بودن از سوی پژوهشگرانی استفاده می‌شود که هدف آن‌ها رسیدن به نمونه‌ای است که معرف یک گروه وسیع‌تر از نمونه‌هاست که تا حد امکان به آن نزدیک باشد. این نمونه‌گیری شامل شش روش است که شامل انتخاب موارد بارز، نمونه‌گیری از موارد مرزی یا انتهایی، نمونه‌گیری با بالاترین قدرت، نمونه‌گیری با حداکثر اختلاف، نمونه‌گیری همگون و نمونه‌گیری از موارد شناخته‌شده یا معروف هستند. در نمونه‌گیری مرزی یا حاشیه‌ای، که نوع نمونه‌گیری این پژوهش نیز بوده است، آن مواردی که از الگوی معمول پیروی نمی‌کنند بررسی می‌شوند [۳۲]. از آنجا که فرایند پذیرش بعد از فاجعه بزرگی مانند زلزله به‌سختی صورت می‌پذیرد، در این میان زنان روستایی از هنگام وقوع پیش‌لرزه و بعد از وقوع زمین‌لرزه اصلی در فرایند پذیرش موقعیت بحران روشی را در پیش گرفته بودند که با دیگر افراد متفاوت بوده و از الگوی معمول پیروی نکرده بودند. به همین منظور، پژوهشگر ابتدا یک توزیع بصری از واحدهایی را که می‌توانند به پژوهش وارد شوند آماده کرد و سپس موارد مرزی را در این توزیع قرار داد.

حجم نمونه مورد مطالعه در پژوهش‌های کیفی کاملاً مشخص و از پیش تعیین شده نیست. در روش کیفی، نمونه‌گیری تا زمانی که داده‌ها به حد اشباع نرسیده‌اند و محقق همچنان اطلاعات جدیدی را به دست می‌آورد ادامه دارد. یافته‌های این پژوهش با تعداد زنان روستایی ۱۲ نفر به اشباع رسید. معیار ورود نمونه: جنسیت (زن بودن)، نداشتن بیماری روانی، وضعیت اقتصادی متوسط، تأهل و داشتن حداقل ده سال تجربه زندگی روستایی بود. میانگین سنی بین ۳۰ تا ۴۰ سال، دارای حداقل ۷ سال تجربه زندگی مشترک و داشتن حداقل سواد تحصیلی دوره راهنمایی نیز از ویژگی‌های گروه نمونه‌ای بود که مورد مصاحبه قرار گرفت.

مکان مصاحبه به دلیل شرایط زندگی این اشخاص پس از زلزله در چادرهای هلال احمر و کانکس‌های ایشان انجام گرفت. مدت زمان انجام هر مصاحبه بین ۴۵ دقیقه تا یک ساعت را شامل می‌شد. همه مصاحبه‌ها پس از ضبط و نگارش روی کاغذ، مقوله‌بندی شد و در سه مورد که به شفاف‌سازی بیشتری نیاز بود، با مراجعه دوم به مکان استقرار ایشان مصاحبه مجدد صورت گرفت. عمده افراد مورد مصاحبه پس از یک سال از وقوع زلزله شناسایی و مصاحبه شدند.

روش اصلی در جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه ساخت‌نیافته^۲ و با استفاده از سؤالات باز است. به عبارت دیگر، گفت‌وگوی عمیق و ژرف محقق و شرکت‌کنندگان درباره پدیده مورد بررسی است. در این نوع مصاحبه، به دلیل آنکه هم محقق و هم پاسخگو از آزادی عمل بیشتری برخوردارند، محقق بدون اینکه سعی کند جهت خاصی به گفت‌وگو بدهد، سعی می‌کند به دنیای غیررسمی و تجربیات زندگی فرد دست یابد. مصاحبه معمولاً دوطرفه است و زمانی تمام می‌شود که

1. sequential sampling
2. semi-structured interview

شرکت‌کنندگان فکر کنند اطلاعات کافی داده‌اند. استفاده از سؤالات باز و یادداشت‌برداری از سخنان افراد همچنین استفاده از ضبط صدا و نسخه‌برداری از عین کلمات افراد، از روش‌های جمع‌آوری داده‌ها هستند. از مشارکت‌کنندگان دو پرسش عمومی [۶] پرسیده می‌شود: در مورد پدیده مورد نظر چه تجربه‌ای دارید؟ چه زمینه یا وضعیتی نوعاً بر تجربه شما از پدیده مورد نظر تأثیرگذار است؟ سؤالات دیگری (با پایان باز) ممکن است پرسیده شود، اما این دو سؤال به طور ویژه بر گردآوری داده‌هایی متمرکز است که به توصیفی محتوایی و توصیفی ساختاری از تجارب منجر می‌شود و در نهایت درکی از تجارب مشترک مشارکت‌کنندگان فراهم می‌نماید. در این پژوهش، محقق سؤالات خود را با این پرسش از زنان آغاز کرد که از احساساتشان و تجاربشان و تلقی‌هایی که از تجربه بحران زلزله داشتند برایش بگویند.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در پدیدارشناسی توصیفی، جهت تحلیل اطلاعات از روش کلایزی^۱ بهره برده می‌شود. در روش کلایزی، هفت گام تا رسیدن به هدف طی می‌شود. در مرحله اول کلایزی، در پایان هر مصاحبه و ثبت یادداشت‌برداری‌های میدانی، ابتدا بیانات ضبط‌شده شرکت‌کنندگان مکرراً گوش داده می‌شود و اظهاراتشان کلمه‌به‌کلمه روی کاغذ نوشته می‌شود و مصاحبه روی کاغذ نوشته می‌شود و جهت درک احساس و تجارب شرکت‌کنندگان چندبار مطالعه می‌شود و در مرحله دوم، پس از مطالعه همه توصیف‌های شرکت‌کنندگان، زیر اطلاعات بامعنی و بیانات مرتبط با پدیده مورد بحث خط کشیده می‌شود. مرحله سوم، که استخراج مفاهیم فرموله است، بعد از مشخص کردن عبارات مهم هر مصاحبه، سعی می‌شود از هر عبارت یک مفهوم، که بیانگر معنا و قسمت اساسی تفکر فرد بوده، استخراج شود. البته پس از کسب این مفاهیم تدوین‌شده، سعی می‌شود مرتبط‌بودن معنای تدوین‌شده با جملات اصلی و اولیه بررسی شود و از صحت ارتباط بین آن‌ها اطمینان حاصل شود. پژوهشگر مفاهیم تدوین‌شده را به‌دقت مطالعه می‌کند و براساس تشابه مفاهیم آن‌ها را دسته‌بندی می‌کند. بدین روش، دسته‌های موضوعی از مفاهیم تدوین‌شده تشکیل می‌شود. در مرحله پنجم، نتایج برای توصیف جامع از پدیده مورد مطالعه به هم پیوند می‌یابد و دسته‌های کلی‌تری را به وجود می‌آورند. در مرحله ششم، توصیف جامعی از پدیده مورد مطالعه (تا حد امکان با بیانی واضح و بدون ابهام) ارائه می‌شود. در مرحله پایانی اعتباربخشی با ارجاع به هر نمونه و پرسیدن درباره یافته‌ها انجام می‌شود [۲۷].

یافته‌های پژوهش

در رابطه با یافته‌های پژوهش حاضر، لازم است ابتدا خصوصیات جمعیت‌شناختی (سن، تحصیلات، شغل، تعداد فرزندان و محل سکونت) مصاحبه‌شوندگان مشخص شود (جدول ۱) تا به این ترتیب با توجه به آشنایی بیشتر با مصاحبه‌شوندگان، فهم بیشتری از تحلیل متن مصاحبه‌ها ممکن شود.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان روستایی

ردیف	سن	تحصیلات	شغل	تعداد فرزندان	محل سکونت
۱	۲۵	سوم راهنمایی	نظافت منزل	۲	روستا
۲	۳۰	اول راهنمایی	بافندگی	۳	روستا
۳	۳۵	دیپلم	آرایشگر	۳	روستا
۴	۳۷	اول راهنمایی	خانه‌دار	۲	روستا
۵	۳۲	دوم دبیرستان	خانه‌دار	۳	روستا
۶	۳۰	دیپلم	خانه‌دار	۲	روستا
۷	۳۴	اول راهنمایی	خانه‌دار	۴	روستا
۸	۳۹	دیپلم	قالی‌بافی	۲	روستا
۹	۳۴	دیپلم	مربی قرآن	۳	روستا
۱۰	۳۲	لیسانس	معلم	۱	روستا
۱۱	۳۵	لیسانس	دانشجو	۱	روستا
۱۲	۳۳	دوم راهنمایی	خانه‌دار	۳	روستا

میانگین سن نمونه مورد مطالعه ۳۳/۸۳ سال بود. تحصیلات آنان نیز در بازه‌ای از اول راهنمایی تا لیسانس قرار داشت که از این میان ۳۳/۳۳ درصد در مقطع دیپلم، ۱۶/۶۶ درصد در مقطع لیسانس و ۵۰ درصد زیر دیپلم بودند. حدود ۱۶/۶۶ درصد از آن‌ها یک فرزند و ۳۳/۳۳ درصد از آن‌ها دو فرزند و ۴۱/۶۶ درصد از آن‌ها سه فرزند و ۸/۳۳ درصد آن‌ها چهار فرزند داشتند.

در جدول ۲ به فرایند پذیرش موقعیت بحران زلزله در زنان روستایی اشاره شده که شامل شش مضمون اصلی است.

جدول ۲. فرایند پذیرش موقعیت بحران زلزله در زنان روستایی

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه
مواجهه با تهدید (قبل از زلزله)	مواجهه فعال مواجهه منفعل	همگرایی، تدبیر ترس، بی‌خیالی
مواجهه با بحران (بعد از زلزله)	کنش‌های روان‌شناختی کنش‌های رفتاری-ارتباطی	فراموشی، اضطراب، گریه و زاری بی‌توجهی به دردهای جسمانی، دغدغه‌نداشتن برای پوشش، اولویت نجات جان حیوانات، بی‌قراری برای از دست دادن حیوانات
تلاش برای بازسازی زندگی	عادی‌سازی شرایط تسکین‌دهنده‌های درونی مشارکت‌های جمعی (مردم روستا به‌مثابه یک خانواده)	برخورد با شرایط با پخت‌نان، هم‌نوایی دغدغه‌ها، اهداف مشترک بعد از زلزله، عادی‌بودن زندگی در چادر، به‌جریان‌اندازی تجارب، الزام به حضور در محل زندگی روحیه پایداری و استقامت عشایری گشت‌وگذارهای دسته‌جمعی، تشکیل اجتماعات محلی (دوره‌می)، همدلی و مراقبت از یکدیگر، حس مسئولیت‌پذیری جمعی، همزیستی خانواده گسترده، روحیه‌بخشی به بازماندگان، مهمان‌نوازی تعدد مشغله‌های کاری، انس و الفت با طبیعت، عدم دسترسی آسان به شبکه‌های مجازی و شایعات، آموختن از قانون از دست دادن‌ها، پذیرش تنوع‌پذیری، آزادی بصری (مشاهده طبیعت) گشایش‌بخش درون، انگیزه‌بخش بودن نوسازی خانه‌ها ورود به جریان واقعی زندگی، جذب واقعیت زندگی، پیش‌قدم بودن در انجام‌دادن فعالیت‌ها، تمرکز بر رفع مسئله و نه تقسیم وظیفه، سهم‌گذاری به جای سهم‌خواهی، غیوریت در برابر مسائل پیش‌رو، بذل و بخشش محبت بدون چشم‌داشت
مرحله استقرار یافتن در شرایط	استقرار در نقش‌های مادری استقرار در نقش‌های همسری استقرار در نقش‌های کاری	پذیرش مسئولیت نگهداری و حمایت از فرزندان، برجسته‌نکردن مشکلات زلزله اعتماد به همسر، توجه به صداقت و صمیمیت، هم‌صحبتی با همسر، همراهی و همکاری با همسر، مراقبت از اقتدار شوهر انجام وظیفه روزمره، پذیرش نسبت به کارهای تعریف‌نشده از قبل اعتمادسازی بین مردم روستا، سهیم‌شدن در غم و شادی یکدیگر بین مردم روستا، مسئولیت‌پذیری عشایری، تشکیل فضای مشارکتی در خانواده گسترده، اتحاد و حمایت از یکدیگر
استقرار در نقش‌های خارج از منزل	استقرار در نقش‌های خارج از منزل	

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه
پیوند با فراز و نشیب‌های زندگی	تعلق خاطر به روستا و سختی‌هایش	توجه به سادگی، بی‌توجهی به حواشی زندگی
مرحله توان‌افزایی	حضورپذیری جمعی با هدف تأمین نیازهای بقا	خوانش جدید از تجارب جنگ، خوانش جدید از زندگی عشایری
افزایش مسئولیت‌های بعد از زلزله	مسیرسازی با تمرکز بر توانمندی‌های خود، بی‌توجهی به جنسیت کارها	علاقه‌مندی به فعالیت‌های روزمره خانگی، همبازی در فعالیت‌های سایر اعضای خانواده و همسایگان و خویشان

در جدول ۲، یافته‌های کیفی طی شش مرحله و با مضامین اصلی «مواجهه با تهدید (قبل از زلزله)، مواجهه با بحران (بعد از زلزله)، تلاش برای بازسازی زندگی، مرحله استقرار یافتن در شرایط، پیوند با فراز و نشیب‌های زندگی و مرحله توان‌افزایی» طبقه‌بندی شده است. این دسته‌بندی نیز براساس مضامین اشاره‌شده از سوی مصاحبه‌شوندگان زن در روستا صورت گرفت که یافته‌های حاصل از آن ارائه شده است.

همان‌طور که بیان شد، افراد به هنگام تهدید به وقوع حوادث تروماتیک به‌عنوان یک محرک تنش‌زای به‌شدت آسیب‌زا، به‌واسطه ناگهانی و غیرمنتظره بودن آن، به دو صورت فعال و منفعل عمل می‌کنند. طبق یافته‌های پژوهش، واکنش‌های فعال در زنان روستایی بیشتر بوده و در قالب همگرایی و تدبیر بروز یافته بود؛ مثلاً، مشارکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

تا پیش‌لرزه اومدم، همه اومدیم بیرون. مامان نمی‌داشت برم تو خونه گوشم رو بیارم.

یا شرکت‌کننده‌ای دیگر می‌گفت:

خونسردی خودم رو حفظ کردم و تکان نخوردم تا تکان‌ها تموم شد. هر کار کردم در باز نشد. با لگد و مشت زدم در رو شکستم و اومدم بیرون.

همچنین، واکنش‌های منفعل در زنان روستا به دلیل سبک زندگی و نوع مسئولیت‌های پیش روی آن‌ها در مقایسه با زنان شهری کمتر بوده و در آنان نیز در قالب ترس و بی‌خیالی نمایان شده بود؛ مثلاً مشارکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

نمی‌تانستم تکان بخورم. از ترس خشکم زده بود.

یا دیگری می‌گفت:

مادرم عین خیالش نبود. هرچی می‌گفتمم بیا بریم بیرون، می‌گفت چیزی نیست کره. شلوغش نکن.

فروپاشی خانه و محل زندگی و حتی محل درآمد و کسب رزق و روزی زنان روستایی و از دست دادن عزیزان در چند ثانیه سبب بروز کنش‌های روان‌شناختی و ارتباطی- رفتاری در آنان

شده بود که طبق یافته‌های پژوهش وقوع کنش‌های روان‌شناختی زنان روستایی در قالب فراموشی، اضطراب، گریه و زاری بود. مشارکت‌کننده‌ای می‌گفت:

همه انگار فراموشی گرفتن بعد از زلزله. من خودم اگه یه چیزی رو یه جا بذارم، باید کلی فکر کنم تا یادم بیاد.

یا دیگری می‌گفت:

به خدا ساعت به ساعت اشهد خودم رو می‌خوندم. می‌گفتم دیگه می‌میرم.

مشارکت‌کننده‌ای دیگر می‌گفت:

همه زن‌ها وای می‌کردن و شیون به پا بود. صدای سرپل اینجا بود و صدای اینجا می‌رفت سرپل. خیلی شب سختی بود.

فضای جغرافیایی روستا و تأثیر فرهنگ کردنشین بر سبک زندگی زنان روستایی شیوه دیگری از کنش ارتباطی و رفتاری آنان را در مواجهه با بحران شکل داده بود و در قالب بی‌توجهی به دردهای جسمانی، دغدغه‌نداشتن نسبت به پوشش مناسب، اولویت نجات جان حیوانات و بی‌قراری برای ازدست‌دادن حیوانات بروز یافته بود. مشارکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

مادرم با اون که همه جاش درد می‌کرد، ولی به روی خودش نمی‌آورد و می‌رفت وسیله‌ها رو از زیر آوار درمی‌آورد. اصلاً برایش پس‌لرزه‌ها مهم نبود.

یا دیگری می‌گفت:

ما تو روستا خیلی پوشش داخل خونه و بیرونمون یکیه. اصلاً روسری از سرمون نمی‌افته. به خاطر همین زلزله اومد زیاد فکر پوششمون نبودیم.

مشارکت‌کننده‌ای دیگر بیان می‌کرد:

بلافاصله با شوهرم رفتیم سراغ حیوانات. با کمک شوهرم دوازده تا گوسفند رو نجات دادم.

شرکت‌کننده‌ای دیگر می‌گفت:

من گاو داشتم، زیر زلزله تلف شد. گاو مون، گوسفندمون آوار رفت روشن تلف شدن. من که خیلی براشون گریه کردم. می‌گفتم از دستم رفتن. تا یک هفته مثل افسرده‌ها شده بودم.

کنش‌های اجرایی زنان روستایی به هنگام رویارویی با زلزله در قالب بهره‌گیری از آموزش‌های رسمی (مانور زلزله) و ساده‌سازی بحران نشان داده شده بود. شرکت‌کننده‌ای می‌گفت:

خونه‌هایی که چندطبقه باشه، مجبوری بری یه گوشه‌ای. منم رفتم یه گوشه‌ای نشستم و دستم رو گذاشتم رو سرم. فرار نکردم. اگر فرار می‌کردی، خطرش بیشتر بود. من هم این‌ها رو از زمان مدرسه یادمه. می‌گفتن اگر زلزله اومد، این کار رو بکنید.

یا دیگری می‌گفت:

مادرم پس‌لرزه می‌اومد ۵ ریشتری، ولی عین خیالش نبود. می‌رفت تو آوارها و وسیله‌هاش رو درمی‌آورد. حیوون‌ها رو درمی‌آورد.

عادی‌سازی شرایط بعد از مواجهه‌شدن با فاجعه‌ای بزرگ مانند زلزله نیازمند توانمندی و پتانسیل‌های زیادی است که زنان روستایی به اشکال متفاوت رفتاری آن را نشان دادند. برخورد با شرایط با پخت نان، هم‌نوایی دغدغه‌ها، اهداف مشترک بعد از زلزله، عادی‌بودن زندگی در چادر، به‌جریان‌اندازی تجارب، الزام به حضور در کنار خانواده از اقدامات زنان روستایی بعد از رویارویی با بحران بود. شرکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

سریع آمدیم برای خودمان زیر چادری که زده بودیم تو بیابان خمیر درست کردیم و نان پختیم. دیگه احتیاج نبود بریم شهر. آرد و اینها توی قابلمه زیر خاک‌ها بود. دوری (وسیله نان‌پزی) را برداشتیم و نان درست کردیم. دیگه چی کار می‌کردیم.

یا دیگری می‌گفت:

اینجا زن‌ها که می‌شینن دور هم، جنس حرفاشون یه چیزه. آدم به زندگی امیدوار می‌شه. مثل شهر نیست هرکی یه بدبختی داشته باشه. آدم رو ناامید می‌کنن.

شرکت‌کننده‌ای دیگر می‌گفت:

همه از همون روز اول شروع کردن. وسیله‌هاشون زیر آوار بود. درآوردن؛ با وجود پس‌لرزه‌های شدید. آخه روستا با شهر فرق داره. ما تمام سرمایه‌موان گاو و گوسفندمون زیر آوار بود. نمی‌تونستیم صبر کنیم. همه‌شون تلف می‌شدن. مردم زودتر می‌خواستن سرمایه‌شون رو نجات بدن.

مشارکت‌کننده‌ای دیگر بیان می‌کرد:

ما همه عشایر بودیم. تو چادر زندگی کردیم و بلدیم چی کار کنیم زیاد برامون سخت نبود. ولی زن شهری که تو چادر زندگی نکرده براش سخت‌تره. من خودم چادر به پا کردم و زیرش نان پختم.

شرکت‌کننده‌ای دیگر می‌گفت:

من خودم مطالعه‌ام خیلی زیاده. کلی از رسانه‌ها، از کتاب‌ها، یا مثلاً کلاس‌های زیادی هم رفتم از طریق کانون. بعد رشته خودمم علوم تربیتی. می‌تونم خودم رو آرام کنم. بالاخره ما بچه جنگ هم بودیم. برای ما همیشه فراهم نبوده، ما خودمون فراهمش می‌کنیم.

یا دیگری می‌گفت:

من هرچه هم به سرم بیاد، خونه و زندگی‌مون رو ول نمی‌کنم برم. باید صبور باشی و وقت خوشی و ناخوشی کنار خانواده‌ت باشی.

براساس یافته‌های کیفی پژوهش، زنان روستایی بعد از رویارویی با بحرانی مانند زلزله توانستند به کمک تسکین‌بخش‌های درونی به رهاسازی فشارهای ناشی از فقدان‌ها و کمبودها بپردازند و در سایه داشتن روحیه پایداری و استقامت عشایری، شرایط سخت بعد از زلزله را بپذیرند. شرکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

ما خودمان عشایر بودیم و کلی سختی کشیدیم. این سختی‌ها برای ما مهم نیست. ما از

بچگی ساخته شدیم. من رو انگار خدا یه جوری خلق کرده که اصلاً فکر نمی‌کنم یه زن هستم. درسته لباس زنانه تنمه، ولی تو خونه احساس مردانگی می‌کنم.

در مرحله بازسازی زندگی، زنان روستا با مشارکت‌های جمعی در قالب گشت‌وگذارهای دسته‌جمعی، تشکیل اجتماعات محلی (دوره‌می) و همدلی و مراقبت از یکدیگر رهیافت بسیار مناسبی برای حضور مفید در میان دیگران یافته بودند. مشارکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

ما با خانم‌ها بعضی وقت‌ها که کارمان کمتره می‌ریم تو صحرا و دشت برای خودمان می‌گردیم. بڑی درست می‌کنیم. گرده درست می‌کنیم با خودمان می‌بریم و با چای می‌خوریم. خیلی خوبه.

یا دیگری بیان می‌کرد:

آره خوب اگر یه مشکلی پیش بیاد، همه به هم کمک می‌کنن. مثلاً دور هم جمع می‌شیم ببینیم می‌شه چی کار کرد. چون اینجا تو روستا همه باهم فامیلیم. درد من و تو نداره. درد تو، درد منم هست.

یا شرکت‌کننده‌ای می‌گفت:

همه‌ش یه گوشه‌ای می‌نشستم و گریه می‌کردم. خیلی حالم بد بود. مادرشوهرم با وجود اینکه تمام خانه و زندگی‌ش رو از دست داده بود، می‌آمد و من رو دلداری می‌داد.

براساس یافته‌های پژوهش سهم زنان روستایی در فرایند تغییر نگرش به فاجعه‌بودن بحران زلزله و تسهیل این نگرش، با حس مسئولیت‌پذیری جمعی، همزیستی با خانواده گسترده و روحیه‌بخشی به بازماندگان و مهمان‌نوازی‌شان نمایان شده بود. مشارکت‌کننده‌ای می‌گفت:

همون فردای روزی که زلزله آمد همه آبادی آمدن رفتیم از چشمه آب آوردیم، کپر درست کردیم. همه دست تو دست هم داده بودن، ولی زن‌ها فعال‌تر بودند.

یا دیگری می‌گفت:

همین دور هم بودن با خاله و عمه و... خودش شده بود برامان یه روحیه. خودمان به خودمان کمک می‌کردیم.

شرکت‌کننده‌ای دیگر بیان می‌کرد:

دلخوششان می‌دادم و می‌گفتم الحمدلله که هیچی از بچه‌هامان زیر آوار نماندن. خانه چیه؟ دوباره از اول می‌سازیمش.

مشارکت‌کننده‌ای دیگر می‌گفت:

من فکر می‌کنم زنان روستا مهمان‌نوازترند. می‌گن مهمان حبیب خداست، وقتی می‌آد با خودش برکت و روزی می‌آره. آدم درد و غصه‌اش یادش می‌ره.

زنان روستایی با بهره‌گیری از محیط و توجه به پیرامون خود برای بازسازی زندگی خود بعد از وقوع زلزله تلاش کردند و خود را با مشغله‌های کاری متعدد و انس و الفت با طبیعت با شرایط جدید وفق دادند. مشارکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

زن روستایی خیلی زحمت کشه. باید خمیر درست کنه، نان بپزه، کار کشاورزی کنه، حتی قالی بافی کنه. خیاطی هم کم و بیش یاد گرفتیم که برای خودمان درست کنیم.

یا دیگری می گفت:

اینجا آدم دلش می گیره، همین نگاه طبیعت می کنه یا می ره کوه یا صحرا دلش باز می شه. با وقوع زلزله و ایجاد هراس اجتماعی، نشر اخبار ضد و نقیض و همچنین شایعات، زمینه تشدید این هراس را فراهم می کند. مشکلات دسترسی به شبکه های مجازی و دوری از شایعات مربوط به زلزله خود بستری را برای کسب آرامش بیشتر زنان روستایی و پذیرش زودتر شرایط فراهم کرده بود. مشارکت کننده ای بیان می کرد:

توی روستا زیاد چیز نمی بینی. به نظر من هرچی بیشتر بفهمی، بیشتر هم می ترسی. اینجا زن ها با اینترنت و گوشی کمتر کار دارن. شایعه های رو نمی بینن و نمی خونن. ترس آدم کمتره این طوری. ولی تو شهر هر کی یه گوشی دستشه و دقیقه به دقیقه اخبار رو چک می کنه. یکی می گه فردا زلزله می آد، یکی می گه موش آدم خوار می آد.

اینکه آدمی منش و برخورد با چگونه از دست دادن ها را بلد باشد نیازمند آزادی در نگاه است که سبب گشایش درونی افراد شده و پذیرش حوادث را تسهیل می کند. زنان زاگرسی روستایی آن را از مشاهده طبیعت و یادگیری از آن به دست آورده بودند. شرکت کننده ای می گفت:

بشینی برای مال دنیا بگی وای بر ما چه آمده. خانه مان خراب شده. درسته آدم ضرر می کنه، ولی آدم ضرر جانی نکنه. ضرر روحی نکنه. آدم ناراحت می شه، ولی نباید ناامید بشه. خانه درست می شه. ضرر برای من بیاد ازم نمی پرسه خانه باشه تصادف باشه یا هر چیز دیگه. باید آدم قوی باشه از هر کاری که شد.

یا دیگری می گفت:

زن های روستا یک سره سرشان تو گوشی نیست. می رن می گردن، کارهاشون رو انجام می دن، دور و بر دامداری و کشاورزی شون هستن. شب تا صبح سرشون تو گوشی نیست. همین باعث می شه آدم خیلی چیزها رو فراموش کنه.

همچنین سبک زندگی زنان روستایی و عمدتاً ایلپاتی بودن آن ها در گذشته سبب کسب روحیه تنوع پذیری در آن ها شده بود و نوسازی منازل عاملی شده بود تا انگیزه ای دوباره برای شروع زندگی در زنان ایجاد شود و با تشبیه سختی های بعد از زلزله به سبک زندگی عشایری، تحمل سختی بعد از آن را آسان تر کرده بود. مشارکت کننده ای بیان می کرد:

من که اصلاً نمی تونم تو شهر بمونم. مثلاً خواهرم اونجاست. می رم دو شب می مونم، دیگه شب خوابم نمی بره. می گم ای کاش زودتر برگردم توی روستای خودمون. ما توی روستا بزرگ شدیم. عادت به شهر نداریم. دلت می گیره می ری تو کوه و دشت یا با حیوون ها خودت رو سرگرم می کنی، با همسایه حرف می زنی. ولی اونجا هیچی نداره. همه ش دیواره.

یا دیگری می گفت:

به خدا این زن های روستایی همه ش منتظر این فرصت بودن که زودتر اینجا خراب بشه و

بتونن دوباره بسازن. بس که اینجا بافتش قدیمی بود. الان که خانه‌هاشان مدرن شده، خیلی خوشحالیان.

زلزله زمینه‌ساز حضور فعال زن روستانشین گرد در حادثه شد تا عزم جزم خود و عاملیت خویش برای تغییر شرایط بحرانی را به‌عنوان اهرمی برای بازسازی زندگی بعد از زلزله نشان دهد. براساس یافته‌های پژوهش، این مسئله با پیش‌قدم بودن در انجام دادن فعالیت‌ها، تمرکز بر رفع مسئله و نه تقسیم وظیفه، سهم‌گذاری به جای سهم‌خواهی، غیوریت در برابر مسائل پیش رو و بذل و بخشش محبت بدون چشم‌داشت نشان داده شده است. مشارکت‌کننده‌ای می‌گفت:

خودمان رفتیم آب داغ کردیم، دست و پای بچه‌ها مان رو شستیم. من خودم دستشویی درست کردم. اینجا زن‌ها همه خودشون بلدن. و اینستادم تا شوهرم بیاد.

یا دیگری می‌گفت:

الان هر مشکلی پیش بیاد نمی‌گم باید شوهر بکنه. اول می‌گم خدا و بعدش به توانایی خودم نگاه می‌کنم و کار رو انجام می‌دم. شاید اصلاً شوهرم در توانش نباشه، ولی خودم که توانش رو دارم انجامش می‌دم.

مشارکت‌کننده‌ای دیگر می‌گفت:

همه بهم می‌گن تو چرا از شوهرت نمی‌خوای که این کارها رو انجام بده. می‌گم من خودم توانش رو دارم. اگر کرد که چه بهتر، ولی اگر نکرد، طلبکارش نیستم؛ خودم انجامش می‌دم.

شرکت‌کننده‌ای دیگر گفت:

زنای کرد روستا غیرت دارن. خیلی شجاعان. می‌رن تو دل ترس، از چیزی نمی‌ترسن.

یا دیگری بیان می‌کرد:

من به خورد و خوراک بچه‌م اهمیت می‌دم. چون بچه هستن و نمی‌تونن تحمل کنن. ولی خودم نه تو پوشاک و نه تو طریقه لباس پوشیدن برام مهم نیست. باشه یا نباشه به شوهرم چیزی نمی‌گم. دلم نمی‌آد چیزی بگم. اون هم نداره. می‌گم گناه داره. کرد می‌گم دستت درد نکنه، نکرد غرغر نمی‌کنم.

زنان روستایی بعد از مواجهه با زلزله برای مدیریت و ایجاد آرامش در شرایط بحرانی بعد از آن به جریان واقعی زندگی ورود پیدا کردند و به جذب واقعیت‌های پیرامون خود پرداختند. مشارکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

وقتی زلزله آمد، زن‌ها سروصدا می‌کردن و وای می‌کردن. حسین حسین می‌کردیم. زن‌ها جمع شدیم خودمان رفتیم چوب آوردیم. آتیش روشن کردیم. تا صبح بالای تپه بودیم. یک بار گریه کردیم. یک بار به حرکتان موقع فرار خندیدیم.

زنان روستایی در فرایند پذیرش موقعیت بحرانی برای استقرار یافتن در شرایط سخت بعد

از زلزله وجوه شخصیتی خود را در نقش‌های مختلف خویشاوندی (مادر و همسر) و اجتماعی (کاری مثل کشاورزی و کارگری و خارج از خانواده) نشان داده و گستردگی و عمق شخصیت خود را در گشایش بحران‌های سخت‌تر از زلزله آشکار کردند. در استقرار در نقش مادری با پذیرش مسئولیت نگهداری و حمایت از فرزندان و بزرگ‌نکردن مشکلات زلزله به بازخوانی نقش خود پرداختند. مشارکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

به شوهرم گفتم بیا بریم تا پدر و مادرم رو از زیر آوار دربیارم. گفت نه نمی‌شه. با این وضعیت بچه‌ها رو چه جوری جا بذاریم؟ تو این سرما رفتم پتو آوردم دور پسره پیچیدم و آتش روشن کردم و دخترها رو هم با خودم بردم. گفتم این‌ها دخترن نمی‌شه تنهاشان بذارم.

یا شرکت‌کننده‌ای دیگر می‌گفت:

ما هم ناراحت بودیم، ولی زندگی روزمره خودمان رو هم داشتیم؛ یعنی این‌طوری نبودیم که فقط تو فکر زلزله باشیم. زن روستایی اون قدر کار و بدبختی داره که مجبوره این‌طوری باشه. طبق یافته‌های پژوهش زنان روستایی، با بازتعریف کردن نقش همسری خود، که همگون با اقلیم و متناسب با فرهنگ منطقه بود، برای استقرار در شرایط سخت ناشی از زلزله نقش فعال و سازنده خود را در قالب اعتماد به همسر، توجه به صداقت و صمیمیت، هم‌صحبتی با همسر، همراهی و همکاری با همسر و مراقبت از اقتدار شوهر نشان دادند. شرکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

هر کاری بکنه، الان هم بگه نه، نمی‌گم چرا؟ الان این خانه و زندگی هرچی دارم اگه به آبش بده، نمی‌گم چرا به آب دادی. قبولش دارم.

یا دیگری می‌گفت:

من و شوهرم هیچ‌چیز پنهانی از هم نداریم. من همه‌چیز رو بهش می‌گم. اون هم همین‌طور. بچه‌ها ما رو دست می‌ندازن، می‌گن شما لیلی و مجنونین.

مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کرد:

من همیشه با شوهرم حرف می‌زنم. درد دل می‌کنم. از جایی ناراحت باشم به شوهرم می‌گم. اون هم همین‌طور. همیشه می‌گه تو سنگ صبور منی.

یا مشارکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

ما چادر هم که نداشتیم. باید با شوهرمان می‌رفتیم نی بیاریم که کپر درست کنیم. تا وقتی من تلاش نمی‌کردم، شوهرم هم جلو نمی‌افتاد. پابه‌پاش رفتیم.

یا شرکت‌کننده‌ای می‌گفت:

مامانم خیلی بهمان می‌گه احترام شوهرتون رو نگه دارید. خیلی براش مهمه. من خودم بارها ازش دیدم مثلاً احترام پدرم رو می‌گیره. حتی تو این زلزله یه بی‌احترامی به هم نکردن.

در صورتی که خیلی‌ها بعد از زلزله چون اعصابشون خرد بود سر شوهرهاشون خالی می‌کردن. من از این ویژگی‌ش خیلی استفاده کردم.

با همهٔ مسائل و مشکلاتی که گریبانگیر زنان روستایی زلزله‌زده شده بود، آن‌ها از توانمندی بالاتری نسبت به زنان شهری در نقش‌های کاری برخوردار بودند. کارکردن همپای مردان در حوزهٔ کشاورزی و دامداری و حتی پیش‌قدم بودن از مردان در کارهای روزانه قبل از زلزله، سبب تسهیل پذیرش شرایط بعد از آن شده بود و آن را با انجام دادن وظایف روزمره و پذیرش نسبت به کارهای تعریف‌نشده از قبل مدیریت می‌کردند. مشارکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

زن‌های شهری تو رفاه بیشتری بزرگ شدن. کارهای ما رو نمی‌تونن انجام بدن. ما موقع کشت و درو گندم باشه باید کمک کنیم. بعضی‌هامان دام داریم. بعضی‌هامان گاو داریم. باید به اون‌ها رسیدگی بشه. یا مرغ و خروس داریم. من خودم گازوییل می‌ریزم تو تراکتور. آبیاری خیلی سخته. من آبیاری هم می‌کنم. دیگه کارهای زلزله هم بهمان اضافه شده. ساخت‌وساز و خانه‌سازی و این‌ها. ولی برای ما زیاد سخت نیست. ما عادت داریم.

بحران زلزله در روستا گویی نقطهٔ شروع تغییر نقش زنان روستایی در خارج از منزل است و آنان علاوه بر نقش‌های کاری و همسری و مادر بودن، با استقرار در نقش‌های خارج از منزل در قالب اعتمادسازی بین مردم، تشکیل فضای مشارکتی در خانوادهٔ گسترده و اتحاد و حمایت از یکدیگر توانسته با شرایط کنار بیایند و به دیگران نیز یاری رسانند. مشارکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

یه جوریه که مردم روستا قبولم دارن و هرکی بخواد درددل کنه و راهنمایی می‌خواد می‌آد پیشم. همین فاطمه از وقتی راهنمایی‌ش کردم، رابطه‌ش با شوهرش خیلی بهتر شده. کمتر قهر می‌کنه بره خونهٔ باباش.

یا شرکت‌کننده‌ای می‌گفت:

تو روستا ما با فامیل دور هم جمع می‌شیم. ولی حتماً یه کاری هم کنارش انجام می‌دیم. حرف‌زدن تنها نیست. با حرف‌زدن تنها آدم غصه‌ش بیشتر می‌شه. هی می‌شینم فکر می‌کنه، ولی کاری باشه سرت گرم می‌شه و فکر و خیال هم نمی‌کنی.

همچنین شرکت‌کننده‌ای دیگر بیان می‌کرد:

خوشم می‌آد می‌گم کاشکی بتونم دستم می‌رفت و پر بود می‌تونستم اون‌هایی که دیگران آرزو دارن رو براشون بگیرم، البته اینجا همهٔ مردم روستا به فکر هم هستن؛ مثلاً اگر مرد من نباشه، همسایه‌های دیگه هوای من رو دارن که کسی بهم نگاه چپ نکنه یا دستم تنگ باشه کمکم کنن.

بدون تردید، طبق یافته‌های کیفی پژوهش، بخشی از ظرفیت پذیرش زنان روستایی مربوط

به مسئولیت‌پذیری عشایری و روحیهٔ سهم‌گذاری در غم و شادی یکدیگر بوده است که شیوهٔ زندگی مبتنی بر کوچ و نگهداری از طبیعت و حیوانات آن را تقویت کرده بود. مشارکت‌کننده‌ای می‌گفت:

اینجا زن‌ها کار عشایری بلدن. چون چند سال پیش عشایر بودیم. ییلاق و قشلاق می‌کردیم. خودمون می‌رفتیم بالای کوه با الاغ هیزم می‌آوردیم و می‌سوزوندیم. بعد از زلزله هم همین‌طور یک هفته حمام نکرده بودیم. خودمان کپر درست کردیم و دورش رو نایلون کشیدیم و توش علاءالدین گذاشتیم و حمام کردیم. ما زن‌ها خودمون دستشویی و روشویی رو درست کردیم.

یا دیگری می‌گفت:

واقعاً زن‌های روستایی به فکر هم‌روستایی‌های خودشون بودن و با غمشون غصه خوردن و با شادی‌شون شاد شدن. زن روستایی روحیه‌ش تو ظاهر قویه، ولی روح خیلی مهربونی داره. برای حیوان دلش می‌سوزه، چه برسه به آدم و همنوعش.

رنگ تعلق دادن به مکان زندگی، سختی‌های ناشی از زندگی در آن را برای آدمی سهل و ممکن می‌کند؛ حتی اگر در شرایط سخت بعد از زلزله باشد. زنان روستایی به دلیل تعلق خاطر به روستا از سادگی‌ها و بی‌توجهی‌ها به حواشی زندگی برای پیوستن به فراز و نشیب‌های بعد از زلزله یاری گرفته بودند و سختی‌های آن را تحمل می‌کردند. مشارکت‌کننده‌ای می‌گفت:

اینجا همین‌طوره. بعد از زلزله هنوز گاز نداریم. زن‌های اینجا با یه چراغ نفتی خونه‌شون رو گرم می‌کنن. تو ما خیلی سادگی هست. ماها اصلاً بریم تو شهر نمی‌تونیم زندگی کنیم. زن‌های شهری هم نمی‌تونن مثل ما زندگی کنن.

یا دیگری می‌گفت:

اینجا زن‌ها آزادترن، ولی تو شهر نباید از توی خانه بیرون بیای. در حیاط نشینی، یا می‌خوای بری بازار باید یه چادری رو سرت بکشی، عیبه اگه تنها بری؛ ولی تو روستا این حرف‌ها نیست. زن‌ها برای خودشون می‌رن صحرا.

زنان روستایی با شرافت‌بخشی به تجارب سخت گذشته خود با خوانش جدید از تجارب جنگ و زندگی عشایری به بازسازی معنایی تجربهٔ زیسته خود پرداخته بودند. مشارکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

ما جنگ اینجا بودیم. سنگر درست می‌کردیم. وقتی هواپیماها می‌آمد، نمی‌رفتیم توش. الان هم برای بچه‌ها می‌گم وقتی زلزله می‌آد، از خانه‌هامان می‌آییم بیرون و می‌ریم تو سنگر. ما تجربهٔ اون موقع رو داشتیم می‌دونیم باید پیکار کنیم.

یا شرکت‌کننده‌ای دیگر می‌گفت:

ما عشایر بودیم. ما سختی زیاد کشیدیم. این سختی زلزله هم روش. خوبی‌ش اینه که ما

همه نوع و همه چیز رو می‌دونیم چه کنیم. من تمام حیوانات رو دیدم گراز دیدم. خرس و روباه و گرگ و مار و عقرب دیدم. یا با چوب می‌کشتمشان یا با تفنگ. ما از زرنگی خودمانه که الان خیالمان نیست.

زنان روستا با ساختن مسیرهایی که بتوانند بر توانایی‌های خود تمرکز کنند و همچنین بی‌توجهی به جنسیت کارها در فعالیت‌های جمعی حضور می‌یافتند و برای تحقق هدف خود که تأمین نیازهای بقای آنها بود تلاش می‌کردند و به این ترتیب با سبک جدید زندگی انطباق یافته بودند. مشارکت‌کننده‌ای می‌گفت:

خودم رفتم درخواست دادم که بیان برام کارشناسی کنن. زمین خودم دارم. گفتم از زمینم هزار متر آزاد کنن و جوازش رو بهم بدن برای ساخت‌وساز که دوباره گاوداری بزنم. اصلاً علاقه دارم. هی شوهرم می‌گه سخته تو این زلزله. می‌گم دوست دارم.

یا دیگری می‌گفت:

زن روستایی هر کاری که تو روستا هست انجام می‌ده. مرد و زن هم نداره. ما خودمان برای مرغامان کپر درست کردیم. من خودم گازوییل می‌ریزم به تراکتور.

آنچه در زنان روستایی در مرحله توان‌افزایی متفاوت به نظر می‌رسد این است که به دلیل سبک زندگی متفاوت با زنان شهری و نوعاً داشتن دام و زمین کشاورزی و حتی رقابت میان روستاهای نزدیک به یکدیگر در اقدام به بازسازی هرچه سریع‌تر زندگی، زلزله سبب افزایش مسئولیت‌های آنها شده و به زنان روستایی در قالب فعالیت‌های روزمره خانگی، همیاری در فعالیت‌های سایر اعضای خانواده و همسایگان و خویشان در پذیرش شرایط و افزایش تحمل‌پذیری یاری رسانده بود. مشارکت‌کننده‌ای بیان می‌کرد:

وقتی ببینم روستای بغلی شروع کرده به ساخت‌وساز، من هم به خودم می‌آم و بلند می‌شم. به شوهرم کمک می‌کنم زودتر خانه رو بسازیم. دلم می‌خواد زودتر خونم روبه‌راه بشه. دیگه کشاورزی و دام و اینا هم که هست.

یا دیگری بیان می‌کرد:

مثلاً خونه‌ها خراب شده بود. در و پنجره‌هاش رو درآوردن، آهن‌هاش رو درآوردن، کار خیلی زیاد بود. الان من رفتم به خواهرم کمک کردم تا جای گاواشون خراب شده بود. اون‌ها رو باهم درست کردیم.

واجه زنان با بحران

تجارب زنان	
مواجهه فعال	مواجهه با تهدید قبل زلزله فاز اول
نامی روانشناسی های اجرایی رفتاری ارتباطی	مواجهه با تهدید بعد زلزله فاز اول
سازی شرایط دهنده های درونی گیری از محیط بردم روستا به مثابه خانواده هرم باز سازی زندگی	تلاش برای باز سازی زندگی فاز سوم
در نقش های مادری در نقش های همسری در نقش های کاری	استقرار یافتن در شرایط بحران

بازگشت به شرایط عادی زندگی

شکل ۱. الگوی مفهومی مقایسه فرایند پذیرش موقعیت بحران در زنان روستایی

بحث و نتیجه گیری

در پاسخ به سؤال پژوهش در فرایند پذیرش در زنان روستایی، یافته‌ها در شش مضمون اصلی طبقه بندی شد. روستاها به واسطه کارکرد اساسی خود، که تأمین کننده بسیاری از نیازهای زیستی، سکونتی و اقتصادی جامعه روستایی هستند، از خصیصه پویایی و تغییر دائمی برخوردارند. این خصیصه از پویایی افراد و گروه‌های جامعه روستایی و تمایلات آنان در شکل دادن به کالبد و فضای روستا ناشی می‌شود. الگوی خانه‌های روستایی تجلی‌گاه شیوه‌های زیستی- معیشتی و نیروهای تأثیرگذار بر روندهای اجتماعی و اقتصادی در شکل بخشی به

آن‌هاست [۱۸]. همچنین تأثیرات دید از پنجره به درختان و منابع طبیعی، همانند تقلیل استرس، سرحال شدن، کاهش فشار خون، افزایش تأثیرات مثبت و کاهش عصبانیت و پرخاشگری است [۱۷].

در مرحله اول، که مواجهه با تهدید قبل از زلزله بود، زنان روستایی نیز دو موضع فعال و منفعل داشتند و طبق یافته‌های پژوهش واکنش‌های فعال در زنان روستایی نیز در قالب همگرایی و تدبیر نمایان شده و واکنش‌های منفعل نیز در آنان در قالب ترس و بی‌خیالی بروز یافته بود. پس از وقوع حادثه و قطع و انفصال روند طبیعی زندگی در افراد، کنش‌های متفاوتی گزارش شد. کنش‌های روان‌شناختی زنان روستایی در قالب فراموشی، اضطراب و گریه و زاری که به اصطلاح «مویه‌کردن» است اتفاق افتاد. کنش‌های رفتاری-ارتباطی زنان روستا در قالب بی‌توجهی به دردهای جسمانی، دغدغه‌نداشتن برای پوشش مناسب، اولویت نجات جان حیوانات و بی‌قراری برای ازدست‌دادن حیوانات نمایان شد.

تلاش و تسریع در عادی‌سازی شرایط از اولویت‌های زنان روستایی بعد از وقوع زلزله بود که با پخت نان و یکسان‌ساختن دغدغه‌هایشان تجارب خود را به جریان انداختند و زندگی را با برپایی چادرها به سبک و سیاق عشایری بودن خود شروع کردند و همگی اهداف خود را یکپارچه کردند و با ترس‌ها و دلشوره‌های خود مواجه شدند. زنان روستایی با استفاده از تسکین‌دهنده درونی خود، که همان روحیه پایداری و مقاومتی عشایری‌شان بود، توانستند خود را پایدار نگه دارند. زندگی جمعی در روستا و حضور خانواده‌ها در کنار هم فرصتی را برای بروز ظرافت زنانگی روستایی در قالب گشت‌وگذارهای دسته‌جمعی، همدلی کردن به هنگام سختی‌ها و روحیه‌دادن به بازماندگان فراهم کرده بود. در پژوهش لیندزی و همکاران، با بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی که شامل اعتماد اجتماعی، مشارکت و اقدام جمعی، انسجام اجتماعی و عضویت در گروه‌ها بر تاب‌آوری، مشخص شد که میزان تاب‌آوری روستاییان در مقابله با بلایای طبیعی براساس سطح سرمایه‌های اجتماعی آن‌ها متغیر است و روستاییانی که دارای سطوح سرمایه اجتماعی بالاتری هستند از تاب‌آوری بیشتری برخوردارند و ارتقای تاب‌آوری اجتماعی نقش مثبت و معناداری در بهبود ظرفیت انطباقی و جذب شوک‌های طبیعی دارد [۲۶].

در پژوهش [۹] قابلیت‌ها و ظرفیت‌های انسانی زنان روستایی و فاعلیت آنان در تغییر شرایط فقر و بیکاری سبب نوعی همیاری همگرا شده و با تمرین مشارکت گروهی و تقسیم نقش در گروه و باور به توانمندی‌های خود و بازگشت به دانش بومی توانسته بودند به تولید بپردازند و پس از آن اعضای گروه‌ها به خودباوری نسبتاً بالایی در ایفای نقش مستقل دست یابند. مشاهدات این پژوهش نشان داده است که زنان روستا گذشته از نقش خانه‌داری و مادری مشارکت و سهم درخوری در فعالیت‌های اقتصادی دارند.

آنچه میزان ناامیدی را در روستا به حداقل رسانده بود بهره‌گیری از محیطی بود که روحیه

بانوانش را مانند خود سرسخت و محکم کرده و به آنها قانون از دست دادن را آموخته بود که با نداشتن‌ها چگونه برخورد کنند و با طبیعت ارتباط برقرار کنند. اینکه با مشغله‌های کاری فراوان، تنوع‌پذیری را بیاموزند و از نگاه به طبیعت گشودگی را در خود حاصل کنند جز با حضور در طبیعت روستا امکان‌پذیر نخواهد بود. طبق پژوهش، روستاییان با توجه به نزدیکی خاصی که به طبیعت پیرامون خود دارند، بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را از محیط پیرامون خود دارند و از این نظر بیشترین ارتباط را با محیط برقرار می‌کنند [۸]. یافته‌های حیدری و میرزایی [۲۱] نشان داد محل سکونت می‌تواند بر سلامت روان زنان مؤثر واقع شود و کسانی که در روستاها زندگی می‌کنند از سلامت روان بیشتری نسبت به همتهای زن شهری‌شان برخوردارند.

زنان روستا با ابراز محبت به خانواده، خود را بیش از پیش به سبک سخاوت‌مندانه طبیعت روستایی شبیه کرده بودند و در این میان از جسارت و شجاعت خود به‌عنوان اهرمی برای بازسازی زندگی بعد از زلزله یاری گرفته بودند.

به گفته آنتونی گیدنز، هویت شخصی یا خود مفهوم منفعلی نیست که صرفاً تحت تأثیرات بیرونی شکل گرفته باشد. افراد ضمن ساختن و پرداختن هویت شخصی خویش، صرف نظر از کیفیت محلی یا موضعی اعمال و افعال آنها، به طور مستقیم در ایجاد و اعتلای بعضی از تأثیرات اجتماعی جهانی نیز مشارکت می‌کنند [۱۸]. منظور گیدنز آن است که افراد در جامعه مدرن در شکل‌گیری هویت فردی خود موجوداتی منفعل نیستند که ابژه صرف عوامل محیطی باشند، بلکه در مقام سوژه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری هویت خود «عاملیت» دارند [۷].

جایگاه زنان در جامعه روستایی و تقسیم نقش میان زن و مرد به گونه‌ای است که زنان در طول روز و انجام‌دادن فعالیت‌های روزمره، تنها محدود به امورات خانه و فرزندان نیستند و علاوه بر نقش همسری و مادری، در فعالیت بیرون از خانه نیز مشارکت دارند که بدین واسطه تأثیری عیان بر تأمین اقتصادی خانواده دارند. بنابراین، مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی خانواده به ثروت و همچنین مدیریت برخی از فعالیت‌ها در داخل خانه منجر می‌شود که جایگاه اجتماعی خاصی را برای زن روستایی رقم می‌زند و نوعی اقتدار برای آنان ایجاد می‌کند [۵]. رسیدگی به امور دام‌ها و دوشیدن شیر و تهیه لبنیات به طور سنتی در روستاها از وظایف زنان به شمار می‌روند و اساساً به‌عنوان کارهایی زنانه محسوب می‌شوند [۱۸]. در این رابطه، روتا و سیدامد^۱ [۲۸] نیز بیان کردند زنان با مشارکت در فعالیت‌های دامی زمینه تأمین مواد غذایی مورد نیاز از قبیل شیر، کره، پنیر و گوشت و تأمین امنیت غذایی را فراهم می‌کنند و با ایجاد اشتغال و درآمد برای خانواده از طریق فرآوری مواد خام مثل پشم و پوست، زمینه‌ساز نوعی بیمه برای خانوارهای فقیر روستایی بدون دسترسی به بانک‌ها و نیز نوعی مشارکت در

1. Rota, A. and Sidahmed, A

سرمایه‌گذاری محسوب می‌شوند [۳۱] و با توجه به شرایط بحران کسب‌وکارهای خانگی می‌توانند به‌منزله‌گزینه‌ای بسیار مناسب برای رفع مشکل بیکاری زنان باشد. در واقع، یکی از انواع کسب‌وکارهای رایج و مورد علاقه اکثر زنان، کسب‌وکارهای خانگی است. به‌طوری‌که کار در خانه به‌منزله یک منبع مهم اشتغال در دنیا برای زنان است [۲۲]. زنان روستایی با داشتن تجربه و دانش بومی در زمینه تولید و محصولات غذایی، نقش بسیار مهمی در خانواده و کشاورزی ایفا می‌کنند [۱۶]. کسب‌وکارهای خانگی زنان در منطقه سرپل‌ذهاب بسیار رایج بوده و ظرفیت حل بسیاری از مشکلات اقتصادی و خانوادگی خانواده‌های زلزله‌زده را دارد. از آنجا که یافته‌های پژوهش نشان داد، مواجهه فعال موجب پذیرش سازنده‌تری در موقعیت بحران می‌شود؛ پیشنهاد می‌شود آموزش‌هایی در رابطه با مؤلفه‌های این نوع از مواجهه به افراد برای آمادگی جهت روبه‌رویی با بحران‌های آتی داده شود. همچنین، می‌توان جهت تقویت روحیه انعطاف‌پذیری و انطباق با تغییرپذیری برنامه‌های آموزشی را با توجه به بافت زندگی روستایی تدوین کرد. همچنین، با توجه به مؤثر بودن خلق و خصوصیات روستایی بودن در پذیرش سریع‌تر بحران، می‌توان شاخص‌هایی چون روحیه ساده‌زیستی را آموزش داد. با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی منطقه سرپل‌ذهاب و فرهنگ آن، یکی از محدودیت‌های این پژوهش انتقال‌پذیری یافته‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش در بحران‌های دیگر و همچنین به بافت‌های جغرافیایی دیگر است. لذا نیاز است تعمیم‌پذیری این یافته‌ها با احتیاط صورت گیرد.

منابع

- [۱] ایمانی، فرحروز (۱۳۹۷). «زنان عشایری، روستایی ایران در کانون توجه جهان»، دومین همایش ملی زنان روستایی و عشایری، ماهنامه دام و کشت و صنعت، ص ۲۲۳.
- [۲] اقدسی، علی‌نقی؛ عیدی، روح انگیز (۱۳۹۰). «بررسی رابطه سلامت روانی و راهبردهای مقابله‌ای در بین جانبازان قطع نخاع شهرستان تبریز»، فصل‌نامه علوم تربیتی، ش ۱۶، ص ۶۷-۵۱.
- [۳] پیران، پرویز؛ اسدی، سعیده؛ دادگر، نیکو (۱۳۹۶). «بررسی نقش تاب‌آوری اجتماعی در موفقیت فرایند بازسازی (مطالعه موردی: جوامع روستایی درب آستانه و باباپشمان پس از زلزله ۱۳۸۵ دشت سیلاخور، استان لرستان)»، فصل‌نامه مسکن و محیط روستا، دوره ۳۶، ش ۱۵۷، ص ۸۷-۱۰۰.
- [۴] حبیب‌پور کتابی، کرم (۱۳۹۷). «آسیب‌پذیری زنان در سوانح طبیعی: یک برساخته اجتماعی»، فصل‌نامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۶، ش ۳، ص ۴۵۷-۴۸۱.
- [۵] خاکپور، مژگان؛ عسلی، مرضیه (۱۳۹۸). «کیفیت جنسیتی فضا در خانه‌های روستایی گیلان»، دوفصل‌نامه علمی هنرهای حوزه کاسپین، ش اول، ص ۱۷۱-۱۸۶.
- [۶] خسروی‌پور، بهمن؛ فرونشانی، ناهید (۱۳۹۰). «مشارکت زنان و توسعه پایدار روستایی»، فصل‌نامه کار و جامعه، ش ۱۳۲، ص ۷۸-۵۶.

- [۷] خوانساری، زهرا. (۱۳۹۵). «بررسی رابطه بین انطباق‌پذیری مسیر شغلی و رضایت شغلی در کارکنان سازمان بهزیستی شهرستان فلاورجان»، فصل‌نامه مدیریت فراگیر، س ۲، ش ۲.
- [۸] شمس‌الدینی، علی؛ دهقانی، امین؛ منوچهری، فاطمه؛ ابی‌زاده، سامان (۱۳۹۸). «ارزیابی پایداری زیست‌محیطی و بررسی توزیع فضایی آن در سکونت‌گاه‌های روستایی استان کرمانشاه مورد: شهرستان روانسر»، *جغرافیا و توسعه*، ش ۵۸، ص ۹۲-۷۵.
- [۹] عالی‌زاد، اسماعیل؛ بهرامی، سارا (۱۳۹۶). «نقش زنان روستایی در ایجاد کسب‌وکار سبز (مطالعه موردی دو روستای قلعه قافه بالا و کفش‌محله استان گلستان)»، *پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*، س ۲، ش ۷، ص ۱۲۳-۱۵۱.
- [۱۰] عسگری، زهرا؛ نقوی، اعظم (۱۳۹۸). «تبیین فرایند رشد بعد از سانحه: ترکیب مضمون مطالعات کیفی»، *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، س ۲۵، ش ۲، ص ۲۲۲-۲۳۴.
- [۱۱] عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۲). «اهمیت سرمایه‌گذاری در آموزش زنان»، *مجله تحقیق زنان*، س ۴، ش ۷، ص ۱۱۵-۱۴۰.
- [۱۲] عمید، حسن (۱۳۹۲). *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیرکبیر.
- [۱۳] فقیری، مژگان؛ علی‌بیگی، امیرحسین؛ پورقاسم، فاطمه؛ تاتار، مریم (۱۳۹۳). «پیش‌بینی توانمندسازی زنان روستایی با استفاده از الگوی مبتنی بر تحلیل تشخیصی» (مطالعه موردی: شهرستان کنکاور)، فصل‌نامه فرهنگی- تربیتی *زنان و خانواده*، س ۹، ش ۲۷، ص ۱۱۴-۱۳۳.
- [۱۴] فیروز، زینب؛ صارم، اعظم؛ فراش، ووالدین (۱۳۹۶). «مقایسه سبک زندگی سلامت‌محور زنان شاغل و غیرشاغل شهر شیراز با تأکید بر متغیرهای جمعیتی»، فصل‌نامه *انجمن جمعیت‌شناختی ایران*، دوره ۱۲، ش ۲۳، ص ۱۸۱-۲۱۱.
- [۱۵] کرمانی، مهدی؛ نوغانی دخت‌بهمنی، محسن؛ برادران کاشانی، زهرا (۱۳۹۷). «فرا تحلیل کیفی مقالات پژوهشی حوزه توانمندسازی زنان روستایی و شهری در ایران»، *مطالعات اجتماعی و روان‌شناختی*، س ۱۶، ش ۲، ص ۳۳-۵۴.
- [۱۶] کریمی گوغری، حمید؛ حلاج، زینب؛ ناصر، ولی‌زاده (۱۳۹۷). «اثر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر سلامت روان زنان روستایی و عشایری عضو صندوق‌های اعتبارات خرد (مورد مطالعه: استان کرمان)»، فصل‌نامه *پژوهش‌های روستایی*، دوره ۹، ش ۲، ص ۹-۲.
- [۱۷] کریمی، فاطمه؛ حیدری، علی‌اکبر؛ بلاغی، رسول (۱۳۹۷). «تأثیر فضای محیطی منظر در مجتمع‌های مسکونی بر افسردگی زنان»، فصل‌نامه *مطالعات محیطی هفت‌حصار*، ش ۲۵، س ۷، ص ۸۱-۹۲.
- [۱۸] گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- [۱۹] نعیمی، ابراهیم؛ مظاهری، زهرا. (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر مشاوره مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) بر انطباق‌پذیری مسیر شغلی دانشجویان»، فصل‌نامه *مطالعات روان‌شناسی بالینی*، س ۷، ش ۲۷.
- [20] Arshad, S., Muhammad, S. and Ashraf, I. (2013). "Women's participation in livestock farming activities", *The Journal of Animal and Plant Sciences*, 23(1): PP 304-308.
- [21] Bach, P., Moran, J. (2008). *ACT in practice: Case Conceptualization in Acceptance & Commitment Therapy*, New Harbinger publications

- [22] Chen, M., Sebstad, J., O'Connell, L. (1999). "Counting the Invisible Workforce: The Case of Homebased Workers", *World Development*, 27 (3), PP 603-610.
- [23] Flaxman, P. E., Blackledge, J. T., & Bond, F. W. (2011). *Acceptance and commitment therapy: The CBT distinctive features series*. Hove: Routledge.
- [24] Gloria, M & Steinhardt, T (2014). Relationships Among Positive Emotions, Coping, Resilience and Mental Health. *Stress and Health*, 32, 2, 145-156.
- [25] Grace, J. (2005). *Who owns the farm? : rural women's access to land and livestock*. Afghanistan Research and Evaluation Unit (AREU). Available at: <https://areu.org.af/archives/publication/503>. (Retrieved at 8 June 2018).
- [26] Lindsey, M., Andrew, H., Nevil, Q and Paul, C.(2018). "Learning for resilience: Developing community capital through flood action groups in urban flood risk setting with lower social capital", *International Journal of Disaster Risk Reduction*, volum 27, March, PP 329-342
- [27] Moyo, S. and Swanepoel, F.J.C. (2010). The role of livestock in developing communities: enhancing multifunctionality. Available at: <https://cgspace.cgiar.org/bitstream/handle/10568/3003/roleLivestockFarming.pdf?Sequence=1#page=19>. (Retrieved at 8 June 2018).
- [28] Rota, A. and Sidahmed, A. (2010). IFAD's livestock position paper livestock planning. challenges and strategies for livestock development in IFAD. Available at: https://fern.org.uk/sites/default/files/IFAD_LivestockPaper.pdf (Retrieved at 12 June 2018).
- [29] So, L & Tang CA. (2003). "Trajectory of traumatic stress symptoms in the aftermath of extreme natural disaster: a study of Adult Thai survivors of the 2004 Southeast Asian earthquake & tsunami", *Journal of Nervous Mental Diseases*, 195(1): PP 54-59.
- [30] Steven C, Strosahl Krik D & Wilson Kelly G (2016). *Acceptance and Commitment Therapy*, Guilford Publications.
- [31] Tangka, F.K., Jabbar, M.A. and Shapiro, B.I. (2000). *Gender roles and child, correct citation: gender roles and child, nutrition in livestock production systems in developing countries: a critical review*. Socioeconomics and Policy Research Working Paper 27. ILRI (International Livestock Research Institute), Nairobi, Kenya. 64 PP.
- [32] Teddile C, Yu, F (2007). "Mixed methods sampling", *Journal of Mixed Methods Reaserch*, 1(1): PP 77-100.